

Vol 1- No 2 - 2026
Reseived Date: 2026/01/21
Accept Date: 2026/4/30
PP: 66-79



سال ۱ - شماره ۲ - زمستان ۱۴۰۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۰
صفحات: ۶۶-۷۹

افغانستان در راهبرد موازنه‌گرایانه هند در نظم جهانی نوظهور

صفی الله مولوی زاده^۱

چکیده:

افغانستان در نظم جهانی نوظهور، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه و قرار گرفتن در محل تلاقی آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و غرب آسیا، از جایگاهی راهبردی برخوردار است. این کشور به عنوان حلقه اتصال میان مناطق پیرامونی، در معادلات امنیتی، سیاسی و اقتصادی منطقه نقش مهمی ایفا می‌کند و به یکی از کانون‌های اثرگذار در تحولات منطقه‌ای تبدیل شده است. پرسشی که این پژوهش به آن پاسخ می‌دهد این است که هند چگونه از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی افغانستان برای پیشبرد راهبرد موازنه‌گرایانه خود در نظم جهانی نوظهور بهره می‌گیرد؟ فرضیه اصلی پژوهش نیز این است که هند از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی افغانستان برای تقویت نفوذ منطقه‌ای، گسترش پیوندهای راهبردی و ایجاد موازنه در برابر رقبای منطقه‌ای در چارچوب نظم جهانی نوظهور بهره می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هند از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی افغانستان برای تقویت راهبرد موازنه‌گرایانه خود در نظم جهانی نوظهور بهره می‌گیرد. این پژوهش براساس رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده‌ای کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی: افغانستان، محور چین- پاکستان، آسیای مرکزی، رقابت منطقه‌ای، شناسایی بالفعل، موازنه‌گرایی

^۱ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

مقدمه

در دنیای پیچیده ژئوپلیتیک جنوب آسیا، نظریه موازنه تهدید استغن والت چارچوبی کلیدی برای درک رویکرد هند به افغانستان ارائه می‌دهد. والت، در کتاب «منشاء اتحادها» (۱۹۸۷)، استدلال می‌کند که کشورها نه تنها بر اساس توزیع قدرت، بلکه بر پایه سطح تهدید ادراک شده اتحاد می‌کنند یا تعادل برقرار می‌کنند. تهدید، طبق این نظریه، از چهار عامل اصلی تشکیل شده است: قدرت کلی، نزدیکی جغرافیایی، توانایی تهاجمی، و نیت تهاجمی. از منظر دهلی‌نو، افغانستان به عنوان یک عرصه حیاتی برای موازنه تهدیدهای ناشی از پاکستان و چین عمل می‌کند. پاکستان، با نزدیکی جغرافیایی مستقیم به هند و سابقه حمایت از گروه‌های خشونت‌گرا، تهدیدی فوری به شمار می‌رود که نیت تهاجمی‌اش در مناقشات کشمیر و حملات فرامرزی مانند بمبئی ۲۰۰۸ آشکار است. هند، برای مقابله با این تهدید، بیش از ۳ میلیارد دلار در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده، از جمله پروژه‌های زیرساختی مانند سد سلما و پارلمان کابل، که نه تنها کمک انسانی است، بلکه تلاشی برای ایجاد عمق استراتژیک در پشت پاکستان محسوب می‌شود. این رویکرد، نمونه‌ای از «موازنه» است که والت توصیف می‌کند: هند با تقویت روابط با کابل، سعی در کاهش توانایی تهاجمی اسلام‌آباد دارد، بدون اینکه مستقیماً به هم‌سویی با تهدید بپردازد. در نظم جهانی نوظهور و در پرتو تحولات منطقه‌ای و جهانی و دگرگونی در معادلات قدرت، افغانستان برای هند به فرصتی مهم در راستای موازنه تهدیدهای چندجانبه تبدیل شده است. دهلی‌نو با توجه به جایگاه راهبردی افغانستان، سیاست خارجی خود پس از ۲۰۲۱ را بر مبنای تعاملی محتاطانه و عمل‌گرایانه با طالبان، بدون اعطای شناسایی رسمی، شکل داده است.

هند در راستای موازنه این تهدیدها، راهبرد «تعامل بدون شناسایی رسمی» را در پیش گرفت و از طریق ارتباطات دیپلماتیک و کمک‌های بشردوستانه، حضور و نفوذ خود را در افغانستان حفظ کرد. این رویکرد، واقع‌گرایانه است و نشان می‌دهد چگونه تهدید ادراک شده، بیش از قدرت خام، رفتار هند را شکل می‌دهد. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که پس از بازگشت طالبان به قدرت، روابط دیپلماتیک هند با کابل چگونه نقش افغانستان را به عنوان دروازه راهبردی هند به آسیای مرکزی تقویت کرده و هم‌زمان بر موازنه منطقه‌ای در برابر نفوذ چین و پاکستان در نظم جهانی نوظهور اثر گذاشته است؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که روابط دیپلماتیک هند با طالبان پس از ۲۰۲۱، نقش افغانستان را در دسترسی هند به آسیای مرکزی تقویت کرده، بر موازنه منطقه‌ای اثر گذاشته و تا حدی نفوذ چین را محدود کرده است.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش به بررسی ادبیات مرتبط با افغانستان در محاسبات ژئوپلیتیکی هند؛ نقش راهبردی کابل در نظم جهانی نوظهور از منظر دهلی‌نو می‌پردازد. این بررسی بر پایه مطالعات کلیدی تمرکز دارد که سیاست هند را در زمینه‌های دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی تحلیل می‌کنند.

(جدول ۱)

سید عبدالقیوم سجاد و محمد رضا سیرت	منازعه هند و پاکستان؛ انگاره‌های متعارض و منافع متضاد در افغانستان	این پژوهش به بررسی نقش استراتژیک افغانستان در سیاست خارجی و محاسبات ژئوپلیتیکی هند در نظم جهانی نوظهور پرداخته و بیشتر از منظر دهلی‌نو به موضوع نگریسته است. با وجود اهمیت موضوع، این پژوهش عمدتاً بر دیدگاه یک‌جانبه هند تمرکز دارد و به پیامدهای منازعه هند و پاکستان بر امنیت ملی افغانستان و لزوم سیاست متوازن افغانستان توجه نکرده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر پیامدهای سیاسی - امنیتی تنش هند - پاکستان بر افغانستان و تأکید بر رویکرد موازنه تهدید استغن‌والت، این خلاء را پوشش می‌دهد.
عبدالله علیزاده و خانعلی عظیمی	نگاه تاریخی به تعامل هند و افغانستان در بیست سال اخیر	این پژوهش عمدتاً بر نقش استراتژیک افغانستان در سیاست خارجی هند و محاسبات ژئوپلیتیکی دهلی‌نو در چارچوب نظم جهانی در حال ظهور تمرکز دارد و بیشتر از دیدگاه هند به روابط دوجانبه و منافع راهبردی آن نگریسته است. در حالی که این کار اهمیت افغانستان را در استراتژی هند برجسته می‌سازد، عمدتاً به جنبه‌های مثبت و تأثیرگذاری هند بر تحولات افغانستان در دوره جمهوری (۲۰۰۱-۲۰۲۱) نپرداخته و تأثیرات منفی احتمالی یا رویکرد توازن‌گرایانه افغانستان را بررسی نکرده است. پژوهش حاضر به بررسی نقش افغانستان در بازتعریف جایگاه منطقه‌ای هند در چارچوب موازنه تهدید می‌پردازد.
محمدعلی عابدی، علی محسنی مشتقین و محمدحسن الهی منش	مولفه های تاثیرگذار بر روابط سیاسی طالبان با کشورهای همسایه هند و پاکستان	این پژوهش عمدتاً بر نقش استراتژیک افغانستان در سیاست خارجی هند تمرکز دارد و از دیدگاه دهلی‌نو به منافع راهبردی این کشور نگریسته، بدون بررسی عمیق روابط طالبان با همسایگان پس از ۲۰۲۱. پژوهش حاضر با تمرکز بر دینامیک روابط منطقه‌ای طالبان با هند و پاکستان، عوامل چندگانه تأثیرگذار بر این روابط و پیامدهای امنیتی آن‌ها را تحلیل می‌کند و این خلاء را پوشش می‌دهد.
منیب یوسف	روابط هند و افغانستان در ژئوپلیتیک منطقه‌ای در حال تغییر	این پژوهش به بررسی روابط هند و افغانستان در پرتو تحولات ژئوپلیتیکی پس از خروج آمریکا می‌پردازد و تأکید دارد که خروج ایالات متحده، هند و چین را در رقابت جدیدی برای گسترش نفوذ در افغانستان قرار داده است. مقاله بر لزوم سیاست‌های قوی هند برای مقابله با

گسترش چین، دفاع از منافع ژئوپلیتیکی و ترویج نظم چندقطبی (شبیه به غیرمتعهدی پیشین) تمرکز دارد، اما عمدتاً از منظر هند به موضوع نگرسته و کمتر به ابعاد داخلی افغانستان یا رویکرد متوازن کابل پرداخته است. پژوهش حاضر این خلاء را با تمرکز بر پیامدهای تنش هند-پاکستان بر امنیت ملی افغانستان و رویکرد موازنه تهدید استغن والت پوشش می‌دهد.		
این پژوهش به تحلیل تغییرات سیاست خارجی هند پس از بازگشت طالبان در ۲۰۲۱ می‌پردازد و بر گذار از حمایت از دولت پیشین به رویکرد واقع‌گرایانه نسبت به طالبان، نگرانی‌های امنیتی، دیپلماسی و تأثیر عوامل منطقه‌ای (پاکستان و چین) تمرکز دارد. مقاله عمدتاً از منظر واقع‌گرایی و استقلال استراتژیک هند به موضوع نگرسته و کمتر به پیامدهای مستقیم بر امنیت ملی افغانستان یا رویکرد متوازن کابل پرداخته است. پژوهش حاضر این خلاء را با تمرکز بر جایگاه افغانستان در راهبرد موازنه تهدید هند در برابر تحولات منطقه‌ای و رقابت‌های ژئوپلیتیکی بررسی می‌کند.	روابط هند- افغانستان در طالبان ۲۰: تحولات ژئوپلیتیک و ابعاد جدید	نصیر احمد گنائی
این پژوهش به تحلیل تأثیر حکومت طالبان بر روابط هند و ایران می‌پردازد و تأکید دارد که افغانستان تحت کنترل طالبان می‌تواند محرکی برای نزدیکی بیشتر تهران و دهلی‌نو باشد، به ویژه در مقابله با نفوذ پاکستان و چین، و حفظ منافع استراتژیک هند در منطقه. مقاله عمدتاً بر بعد ژئوپلیتیکی و نقش ایران به عنوان متحد بالقوه هند تمرکز دارد، اما کمتر به پیامدهای گسترده امنیتی برای افغانستان پرداخته است. پژوهش حاضر این خلاء را با بررسی افغانستان به عنوان مؤلفه ژئوپلیتیکی در سیاست موازنه‌گرایانه هند در نظم جهانی نوظهور در چارچوب موازنه تهدید استغن والت پوشش می‌دهد.	افغانستان تحت حاکمیت طالبان: محرک جدیدی برای گسترش روابط ایران و هند	مختار احمد بات ارتان افه‌گیل

چارچوب نظری: نظریه موازنه تهدید استغن والت

در تحلیل روابط بین‌الملل و راهبردهای سیاست خارجی، دو مفهوم کلیدی «موازنه قدرت» و «موازنه تهدید» نقش بنیادی دارند. در حالی که موازنه قدرت عمدتاً بر توزیع ظرفیت‌های نظامی و اقتصادی میان بازیگران متمرکز است، نظریه «موازنه تهدید» که توسط استغن والت مطرح شده، بر درک و ارزیابی ذهنی کشورها از «تهدیدات بالقوه» تمرکز دارد (Walt, 1987: 79). این نظریه ادعا می‌کند که کشورها نه صرفاً بر اساس قدرت عینی دیگران، بلکه براساس میزان

تهدیدی که احساس می‌کنند، تصمیم به ائتلاف یا مقابله می‌گیرند. در این چارچوب، چهار شاخص اصلی در شکل‌گیری تهدیدات مؤثرند: توانایی کلی (قدرت نظامی و اقتصادی)، نزدیکی جغرافیایی، ظرفیت تهاجمی و نیت‌های تهاجمی ادراک شده است. بر این اساس، کشوری ممکن است نسبت به دولتی ضعیف‌تر از خود اما با نیت‌های تهاجمی و در مجاورت جغرافیایی، احساس تهدید بیشتری داشته باشد تا نسبت به قدرتی جهانی اما دور و غیرفعال. بنابراین، برداشت ادراکی از تهدید، نقطه مرکزی تحلیل در این نظریه محسوب می‌شود.

نظریه موازنه تهدید مانند اصلاحیه‌ای بر نظریه سنتی موازنه قدرت، در دهه ۱۹۸۰ توسط استفن والت، نظریه‌پرداز نئورئالیست آمریکایی و از شاگردان کنت والتز، مطرح شد. او این نظریه را نخستین بار در اثر معروف خود (منشا اتحادها)^۱ در سال ۱۹۸۷ ارائه داد. والت با مطالعه موردی بر ائتلاف‌های خاورمیانه‌ای در دوران جنگ سرد، دریافت که کشورها در تشکیل ائتلاف‌ها لزوماً در پی توازن با قدرت‌های بزرگ‌تر نیستند، بلکه بیشتر به مقابله با آن‌هایی تمایل دارند که به لحاظ ادراکی، تهدیدآمیز تلقی می‌شوند (Walt, 1987: 81). نظریه والت نقطه‌عطفی در مطالعات امنیتی بود، چرا که عنصر «ادراک» و نقش ساختارهای ذهنی تصمیم‌گیرندگان را وارد تحلیل سیاست خارجی کرد (Walt, 1990: 14). برخلاف واقع‌گرایی کلاسیک که صرفاً به محاسبه قدرت‌های سخت توجه داشت، نظریه موازنه تهدید وارد حیطه‌ای پیچیده‌تر از انگیزه‌های دولت‌ها در شرایط عدم قطعیت شد.

با استفاده از نظریه موازنه تهدید، می‌توان رفتار استراتژیک هند در قبال افغانستان را در بستر ژئوپلیتیک متغیر منطقه‌ای تحلیل کرد. هند همواره افغانستان را نه فقط مانند یک همسایه منطقه‌ای، بلکه به مثابه یک فضای ژئوپلیتیکی بالقوه برای گسترش یا مهار تهدیدات امنیتی ادراک کرده است (Pant, 2010: 63).

در نگاه هند، حضور دولت‌های تحت نفوذ پاکستان یا گروه‌های افراطی در افغانستان، نه از منظر قدرت عینی آنها بلکه به دلیل نزدیکی جغرافیایی، رفتارهای خصمانه، و سابقه ارتباط با گروه‌های ضد هندی مانند طالبان، القاعده یا لشکر طیبه، به عنوان تهدیدی حیاتی تلقی می‌شود (Joshi, 2020: 15). از منظر نظریه والت، هند در تلاش است تا با ایجاد روابط راهبردی، حمایت‌های مالی و کمک‌های بشردوستانه به دولت‌های منتخب در کابل، ائتلافی «متعادل‌کننده تهدید» در برابر نفوذ فزاینده پاکستان ایجاد کند. افغانستان به عنوان فضایی برای تحقق «عمق استراتژیک» پاکستان، یکی از اصلی‌ترین منابع تهدید ادراک‌شده برای هند محسوب می‌شود، و این کشور تلاش می‌کند با حضور فعال و متوازن در افغانستان، این تهدید را مهار کند (Raghavan, 2019: 25). در بستر نظم نوظهور جهانی و رقابت‌های جدید میان قدرت‌های بزرگ در آسیا، نظریه موازنه تهدید به ما امکان می‌دهد رفتار هند را در مقابل چین نیز تحلیل کنیم. چین با توسعه پروژه‌هایی مانند «یک کمربند-یک راه» و سرمایه‌گذاری در کریدور اقتصادی چین - پاکستان که بخشی از آن از مناطق مورد مناقشه در کشمیر عبور می‌کند، تهدیدی چندوجهی برای هند محسوب می‌شود (Small, 2020: 15). افغانستان به عنوان حلقه اتصال جغرافیایی میان آسیای جنوبی، مرکزی و غربی، در محاسبات ژئوپلیتیکی هند نقش کلیدی دارد. بنابراین، تلاش هند برای حفظ نفوذ در افغانستان، نه تنها برای مهار تهدیدات ناشی از پاکستان، بلکه برای جلوگیری

¹ - The Origins of Alliances

از چیرگی کامل چین بر ساختارهای اقتصادی و سیاسی منطقه نیز قابل تحلیل است (Pant & Bommakanti, 2022: 32).

ژئوپلیتیک افغانستان در بستر منطقه‌ای و جهانی نوظهور

افغانستان، به‌عنوان پلی جغرافیایی میان آسیای جنوبی و آسیای مرکزی، از دیرباز در کانون رقابت‌های ژئوپلیتیکی قرار داشته است. همان‌گونه که هالفورد جان مک‌ایندر در نظریه «هارتلند» خود تأکید کرده، کنترل بر ناحیه محوری (شامل افغانستان، آسیای مرکزی و اروپای شرقی) سرنوشت جهان را تعیین می‌کند، زیرا این منطقه منبع اصلی قدرت قاره‌ای و دسترسی به اقیانوس‌ها را فراهم می‌آورد. موقعیت جغرافیایی افغانستان، که آن را به «قلب آسیا» تبدیل کرده، نه تنها مسیرهای تاریخی تجارت را احیا می‌کند، بلکه در دوران معاصر به‌عنوان گذرگاه حیاتی برای اتصال خاورمیانه، شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی و شرق آسیا عمل می‌نماید (Salahi, 2024: 12).

پیش از کشف مسیرهای دریایی اقیانوس هند در قرن پانزدهم، افغانستان تنها گذرگاه اجباری برای امپراتوری‌هایی چون اسکندر مقدونی، چنگیزخان، صفویان و بریتانیا بود، که از گذرگاه‌هایی مانند خیبر و واخان برای گسترش نفوذ خود بهره می‌بردند (Sakandari, 2020: 1). در قرن بیست‌ویکم، این موقعیت همچنان کلیدی است؛ برای مثال، در سال ۲۰۲۵، افغانستان به‌عنوان بخشی از ابتکارهای اتصال منطقه‌ای «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» و خط لوله گاز تاپی (ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند) نقش محوری ایفا می‌کند، که تجارت انرژی از آسیای مرکزی به جنوب آسیا را تسهیل می‌نماید (Anceschi, 2025: 411).

موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان برای کشورهای آسیای مرکزی و جنوبی حیاتی است، زیرا این کشور را به بخشی از نواحی جغرافیایی کلیدی مانند ناحیه چین (افغانستان، چین، مغولستان، تبت)، شبه‌قاره هند (هند، افغانستان، سریلانکا، پاکستان)، فلات ایران (ایران، پاکستان، افغانستان) و آسیای مرکزی (افغانستان، ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان) تبدیل می‌کند. گذرگاه‌هایی مانند واخان و خیبر، پتانسیل ژئواکونومیک بالایی برای اتصال منابع انرژی آسیای مرکزی به بازارهای هند و پاکستان فراهم می‌آورند، اما بی‌ثباتی داخلی تجارت را تهدید می‌کند (Yousuf, 2023: 10). این پویایی‌ها، افغانستان را به «چهارراه مسیرهای آسیا» تبدیل کرده است.

اهمیت استراتژیک و ژئواکونومیک افغانستان برای هند

در چارچوب نظریه «موازنه تهدید»، کشورها برای مقابله با تهدیدات ادراک‌شده به‌سوی ایجاد ائتلاف‌ها گرایش می‌یابند. در این زمینه، افغانستان برای هند نقشی محوری و استراتژیک ایفا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که دهلی‌نو از آن به‌عنوان عرصه‌ای برای موازنه تهدیدهای ناشی از پاکستان و چین بهره می‌گیرد. موقعیت جغرافیایی افغانستان به‌عنوان «قلب آسیا»، آن را به پلی حیاتی برای اتصال هند به آسیای مرکزی تبدیل کرده است، جایی که هند می‌تواند دسترسی مستقیم به منابع غنی انرژی و معدنی کشورهای «ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان» را بدون وابستگی به مسیرهای تحت کنترل پاکستان برقرار کند (Roy, ۲۰۲۲: ۸۲). این اتصال زمینی نه تنها از رشد اقتصادی هند از طریق تأمین پایدار انرژی پشتیبانی می‌کند، بلکه در چارچوب نظم جهانی نوظهور، برای دهلی‌نو امکان تقویت جایگاه راهبردی و مدیریت ملاحظات امنیتی ناشی از پاکستان را از مسیر گسترش روابط با کابل فراهم می‌سازد. برای مثال، راه‌اندازی

دالان هوایی میان هند و افغانستان به‌عنوان سازوکاری جایگزین، امکان تداوم مبادلات تجاری را در شرایط انسداد مسیرهای زمینی فراهم ساخته است. این ابتکار با تسهیل صادرات کالاهای افغان به بازار هند و حفظ پیوندهای اقتصادی دوجانبه، وابستگی کابل به مسیرهای ترانزیتی تحت نفوذ پاکستان و چین را تا حدی کاهش داده و جایگاه هند را در معادلات ژئواقتصادی افغانستان تقویت کرده است (Pant & Singh, ۲۰۱۹: ۱۶). این رویکرد استراتژیک، هند را در برابر تهدیدهای جغرافیایی پاکستان مقاوم می‌سازد، زیرا افغانستان به عنوان دولت حائل عمل کرده و فرصت‌های دیپلماتیک برای هند در برابر قدرت کلی چین فراهم می‌آورد. تا نوامبر ۲۰۲۵، با بازگشت ترامپ و تمرکز آمریکا بر رقابت با چین، هند روابط خود با طالبان را برای حفظ این مسیرها گسترش داده، هرچند چالش‌های امنیتی باقی مانده است (Tellis, ۲۰۲۰: ۹۸). این موازنه تهدید، هند را قادر می‌سازد تا نیت‌های تهاجمی رقبا را با سرمایه‌گذاری‌های نرم مانند کمک‌های بشردوستانه و زیرساختی در افغانستان مدیریت کند.

از منظر ژئواکونومیک، افغانستان فرصت‌های عظیمی برای هند فراهم می‌کند تا نیازهای صنعتی خود را در دوران گذار به انرژی سبز تأمین کند، که این امر در چارچوب موازنه تهدید والت، هند را در برابر قابلیت‌های اقتصادی فزاینده چین مقاوم می‌سازد. (Kaura, ۲۰۲۰: ۶). موقعیت افغانستان در نقطه تلاقی جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه، به این کشور جایگاهی ژئوپلیتیکی و راهبردی بخشیده است که برای هند امکان گسترش دسترسی و تقویت پیوندهای اقتصادی با کشورهای خاورمیانه را فراهم می‌سازد، بی‌آنکه وابستگی آن به مسیرهای دریایی آسیب‌پذیر افزایش یابد. روابط دیرینه هند با افغانستان، در کنار گسترش پیوندها با کشورهای آسیای مرکزی، زمینه تقویت حضور اقتصادی هند در منطقه را فراهم کرده و پیشبرد پروژه‌های راهبردی همچون خط لوله تاپی را تسهیل می‌کند؛ پروژه‌ای که با انتقال گاز ترکمنستان به هند، در راستای تنوع‌بخشی به منابع انرژی و کاهش وابستگی این کشور به واردات از خاورمیانه اهمیت راهبردی دارد. این رویکرد، هند را در برابر توطئه‌های تهاجمی چین در منطقه مصون می‌دارد؛ چرا که افغانستان با ثبات، دروازه‌های تجاری وسیع‌تری برای هند می‌گشاید و رشد اقتصادی کل منطقه را شتاب می‌بخشد.

اهمیت امنیتی افغانستان برای هند

در چارچوب نظریه موازنه تهدید افغانستان برای هند بیش از یک همسایه دور است؛ این کشور خط مقدم دفاع در برابر تهدید اصلی هند یعنی پاکستان به شمار می‌رود. پاکستان به دلیل قدرت کلی هسته‌ای، نزدیکی جغرافیایی مستقیم، قابلیت‌های تهاجمی بالا و به‌ویژه نیت تهاجمی ثابت‌شده (از جنگ‌های ۱۹۴۷، ۱۹۶۵، ۱۹۷۱ و ۱۹۹۹ تا حمایت مداوم از تروریسم فرامرزی)، بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت ملی هند محسوب می‌شود. مرز ۱۱۰۰ کیلومتری نفوذپذیر افغانستان با پاکستان این کشور را به «عمق استراتژیک» مورد نظر اسلام‌آباد تبدیل کرده است: جایی که پاکستان می‌تواند گروه‌های نیابتی خود را آموزش دهد، مسلح کند و به سمت کشمیر و عمق خاک هند گسیل دارد (رحیمی و آریفی، ۲۰۲۰: ۱۵۶). تاریخ معاصر این تهدید را به روشنی نشان می‌دهد. در دوره نخست حاکمیت طالبان، پاکستان به‌عنوان یکی از محدود کشورهایی که دولت طالبان را به رسمیت شناخت، با این گروه روابط دیپلماتیک برقرار کرد و از نفوذ قابل توجهی بر ساختار سیاسی آن دوره برخوردار بود. در همین زمان، دهلی‌نو بارها ابراز نگرانی کرده بود که برخی گروه‌های شبه‌نظامی فعال در کشمیر از خاک افغانستان برای سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی عملیات خود استفاده می‌کنند. حملاتی مانند بمبئی

۲۰۰۸، حمله به پارلمان هند (۲۰۰۱)، حمله به پارلمان ایالتی سریناگار (۲۰۰۱)، حمله اوری (۲۰۱۶) و حمله پولوما (۲۰۱۹) نیز از دید هند به گروه‌هایی نسبت داده می‌شد (Tellis, ۲۰۲۱: ۲۶).

از منظر ژئواستراتژیک، افغانستان برای هند نقش یک «سپر امنیتی» ایفا می‌کند. هرگاه کابل تحت نفوذ اسلام‌آباد بوده، شدت حملات تروریستی در کشمیر و داخل خاک هند به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. برعکس، در دوره ۲۰۰۴-۲۰۲۱ که هند روابط نزدیک با دولت‌های اشرف غنی و عبدالله عبدالله داشت و بیش از ۶۵۰ میلیون دلار کمک امنیتی (آموزش پلیس، تأمین تجهیزات، ساخت پایگاه‌های مرزی) ارائه کرد، توان گروه‌های نیابتی پاکستان به‌طور نسبی محدود شد. بنابراین، هند برای موازنه تهدید پاکستان ناگزیر است که در افغانستان حضور فعال امنیتی و اطلاعاتی داشته باشد: از آموزش ارتش و پلیس ملی افغانستان گرفته تا همکاری نزدیک اطلاعاتی با آژانس‌هایی (اداره امنیت ملی سابق افغانستان) و اکنون تلاش برای ایجاد کانال‌های غیررسمی با طالبان به‌منظور جلوگیری از تبدیل شدن خاک افغانستان به پایگاه دائمی ضد هند.

گزینه‌های سیاستی هند در افغانستان جدید: از تردید استراتژیک تا تعامل واقع‌بینانه

هند پس از بازگشت طالبان با یک معضل کلاسیک روبرو شد: چگونه تهدیدهای فزاینده پاکستان (با نیت تهاجمی ثابت‌شده در کشمیر و حمایت از گروه‌های نیابتی) و چین (با قدرت کلی اقتصادی و قابلیت‌های تهاجمی در هیمالیا و ابتکار کمربند و جاده) را در افغانستان موازنه کند، بدون اینکه به وابستگی کامل به قدرت‌های غربی بازگردد. حمایت هند از کارزار «جنگ با تروریسم» آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، عمدتاً برای خنثی کردن عمق استراتژیک پاکستان طراحی شده بود، اما خروج آمریکا این موازنه را مختل کرد و هند را وادار به بازنگری سیاست خود ساخت (Connah, 2021: 1). چالش‌های عمده شامل از دست رفتن سرمایه‌گذاری‌های هند در پروژه‌های توسعه ای (جاده سالنگی و بیمارستان‌ها) و نگرانی از احیای کمپ‌های تروریستی تحت حمایت سازمان اطلاعات ارتش پاکستان بود، که مستقیماً امنیت کشمیر را تهدید می‌کند. در دهه ۱۹۹۰، هند با ائتلاف غیررسمی تهران-مسکو علیه طالبان، تهدیدهای پاکستان را موازنه می‌کرد، اما چرخش مسکو به سمت پکن و اسلام‌آباد پس از ۲۰۲۱- همراه با سرمایه‌گذاری‌های فزاینده چین در معادن افغانستان- هند را به سمت «تردید استراتژیک» سوق داد: تعامل محتاطانه بدون به رسمیت شناختن رسمی طالبان (Krishnan & Johny, 2022: 204). این تردید، ریشه در رویکرد امنیت محور گذشته هند دارد که شکاف‌های میان طالبان و پاکستان (حملات هوایی اخیر پاکستان در ۲۰۲۵ که منجر به تلفات غیرنظامی شد) را نادیده گرفته بود (Gannon, 2022: 1).

با این حال، نشانه‌های وخامت روابط طالبان-پاکستان و تمایل کابل به تعامل با دهلی‌نو، هند را به سمت سیاست «تعامل واقع‌بینانه» هدایت کرده است، که در والت به عنوان ائتلاف‌های موقت برای کاهش قابلیت‌های تهاجمی رقبا تفسیر می‌شود. طالبان مسئله کشمیر را «داخلی» خوانده و آمادگی خود را برای اشتراک اطلاعات علیه گروه‌های جهادی اعلام کرده، که ضربه‌ای مستقیم به عمق استراتژیک اسلام‌آباد وارد می‌کند. (Bacon & Mir, 2022: 1). هند، با اتکا به رویکرد باز پس از ۲۰۰۲ نسبت به پشتون‌های میانه‌رو، کانال‌های غیررسمی را فعال کرده: دیدارهای محرمانه در دوحه، از سرگیری کمک‌های بشردوستانه و تمرکز بر پروژه‌های اقتصادی (Haidar, 2021: 1). تا نوامبر ۲۰۲۵، این

تعامل شتاب گرفته است: بازدید وزیر صنعت و تجارت طالبان (نورالدین عزیزی) در دیدار اخیر مقامات هندی و افغان در دهلی‌نو در ۲۵ نوامبر ۲۰۲۵، تعهد به راه‌اندازی پروازهای باری مستقیم (از جمله مسیرهای دهلی-کابل و امرتسار-کابل) برای تقویت تجارت دوجانبه - که حجم آن در سال ۲۰۲۴-۲۵ از ۱ میلیارد دلار فراتر رفته و پتانسیل رشد بیشتری دارد - به همراه بحث‌های سازنده بر سر همکاری‌های گسترده در حوزه‌های نساجی، معادن و صنعت دارویی (از جمله صادرات داروهای هندی به افغانستان و سرمایه‌گذاری در استخراج مواد معدنی)، نشان‌دهنده گامی مثبت و تحول‌آفرین در روابط اقتصادی منطقه‌ای است. این گام‌ها، هند را از تأخیرهای گذشته (ورود دیر هنگام به آسیای مرکزی) نجات می‌دهد و نفوذ چین-پاکستان را در کریدورهای تجاری محدود می‌کند، در حالی که کنترل هند بر کشمیر - برخلاف دهه ۱۹۹۰ - آمادگی دفاعی را افزایش داده است (Menski & Yousuf, 2022: 18).

چالش‌ها و محدودیت‌های هند در افغانستان

از منظر دهلی‌نو، چالش‌های امنیتی هند در افغانستان اساساً از رقابت استراتژیک دیرینه با پاکستان و بی‌ثباتی ساختاری ناشی از تسلط طالبان سرچشمه می‌گیرد که کابل را به شمشیر دولبه‌ای در محاسبات ژئوپلیتیکی هند تبدیل کرده است. پاکستان از دهه‌ها پیش با بهره‌گیری از سازمان اطلاعات بین‌سروسی‌آی‌اس‌آی و شبکه‌های نیابتی، افغانستان را به عمق استراتژیک خود علیه هند تبدیل کرده است. (امین، ۲۰۲۰: ۹۶) در نتیجه، هند با پارادوکس تلخی مواجه است: از یک سو نمی‌تواند به‌طور کامل از افغانستان خارج شود، زیرا خلاء حضورش بلافاصله توسط پاکستان و تا حدی چین پر خواهد شد و مسیرهای دسترسی به آسیای مرکزی و پروژه‌های استراتژیک را به خطر می‌اندازد؛ از سوی دیگر هرگونه سرمایه‌گذاری سیاسی، اقتصادی یا اطلاعاتی در افغانستان تحت سلطه طالبان، به‌طور غیرمستقیم به تقویت نفوذ پاکستان و افزایش تهدیدات فرامرزی علیه امنیت ملی هند منجر می‌شود. این وضعیت، افغانستان را برای هند نه فقط یک همسایه بحران‌زده، بلکه به میدان اصلی نبرد نیابتی طولانی‌مدت با پاکستان تبدیل کرده که در آن هر دستاورد تاکتیکی دهلی‌نو (حفظ روابط محدود با طالبان) با خطر تبدیل شدن به اهرم فشار بیشتر اسلام‌آباد علیه هند همراه است. (امین، ۲۰۲۱: ۱۰۳) بیانیه مشترک هند - افغانستان در ۱۰ اکتبر ۲۰۲۵، که توسط وزیر امور خارجه هند، س. جیشانکار، با مولوی امیرخان متقی امضا شد، بر اشتراک اطلاعات ضد تروریستی تأکید کرد، اما تردیدهای هند در مورد تعهد طالبان تعامل را محدود کرده است. این چالش‌ها، بر اساس نظریه موازنه تهدید والت، هند را وادار به ائتلاف‌های موقت با طالبان می‌کند، اما نیت تهاجمی ثابت‌شده پاکستان و عدم کنترل کامل کابل بر مرزها، هرگونه پیشرفت را با ریسک بالا همراه می‌سازد (Walt, 1987: 263).

محدودیت‌های اقتصادی و ژئواکونومیک هند در افغانستان، در نظم جهانی نوظهور که با رقابت چین - آمریکا و چندقطبی‌شدن مشخص می‌شود، هند را در برابر گسترش ابتکار کمربند و جاده چین و کریدور اقتصادی چین - پاکستان قرار داده، که دسترسی دهلی‌نو به منابع انرژی و بازارهای آسیای مرکزی را تهدید می‌کند (سجادی و سیرت، ۱۴۰۴: ۱۰۷). گزارش بانک جهانی در آوریل ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که اقتصاد افغانستان با رشد ۲.۵ درصدی در ۲۰۲۴ در حال بازیابی تدریجی است، اما تحریم‌های بین‌المللی و کمبود بودجه (تنها ۲۵ درصد کمک‌های بشردوستانه تأمین شده) سرمایه‌گذاری‌های هند را - از جمله پروژه‌های ۱.۶ میلیارد دلاری در معادن و راه‌آهن - با تأخیر مواجه کرده. چین، با

سرمایه‌گذاری ۱ تریلیون دلاری در معادن افغانستان، نفوذ خود را گسترش داده و کریدور اقتصادی چین - پاکستان را به سمت کابل امتداد بخشیده، که طبق تحلیل ژئوپلیتیک مانیتور^۱ در اکتبر ۲۰۲۵، فرصت‌های هند در کریدورهای جایگزین را تضعیف می‌کند. بازدید وزیر صنعت طالبان، نورالدین عزیزی، از دهلی‌نو در ۲۵ نوامبر ۲۰۲۵، توافق بر سر تجارت ۱ میلیارد دلاری (نساجی و دارو) را به ارمغان آورد، اما محدودیت‌های لجستیکی - تعرفه‌های بالا و ناامنی مسیرها - حجم تجارت را از ۱.۵ میلیارد دلار در ۲۰۲۴ به کمتر از هدف ۳ میلیارد در ۲۰۲۶ محدود کرده است. از منظر والت، قدرت کلی اقتصادی چین (با قابلیت‌های تهاجمی در پروژه‌های زیرساختی) هند را به موازنه ژئواکونومیک وادار می‌کند، اما عدم به رسمیت شناختن رسمی طالبان توسط هند - برخلاف روسیه - دسترسی به قراردادهای بزرگ را مسدود کرده و هند را به وابستگی به بندر چابهار محکوم می‌سازد. این محدودیت‌ها، نقش کابل را از «دروازه آسیای مرکزی» به «محدود کننده دسترسی هند» تبدیل کرده، و دهلی‌نو را وادار به سرمایه‌گذاری‌های پر ریسک برای حفظ تعادل می‌کند.

چالش‌های دیپلماتیک و داخلی هند در افغانستان، ریشه در عدم اجماع جهانی بر سر طالبان و فشارهای داخلی بر سیاست خارجی دهلی‌نو دارد، که نقش راهبردی کابل را در نظم نوظهور به یک معضل ایدئولوژیک و سیاسی تبدیل کرده است. گزارش دیدبان حقوق بشر در ۲۰۲۵ بر تشدید سرکوب حقوق زنان و دختران توسط طالبان تأکید دارد، که با ارزش‌های دموکراتیک هند (به ویژه در آستانه انتخابات ۲۰۲۹) تعارض ایجاد کرده و فشار احزاب مخالف مانند کنگره را بر مودی افزایش داده است (سجادی و سیرت، ۱۴۰۴: ۱۰۳). تجدید رقابت هند - پاکستان بر سر افغانستان، طبق تحلیل مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی^۲ در نوامبر ۲۰۲۵، با بازدید متقی از دهلی‌نو تشدید شده، اما وتوی ضمنی پاکستان در سازمان همکاری شانگهای - که هند عضو است - دیپلماسی هند را فلج کرده. چرخش روسیه به سمت پکن و اسلام‌آباد پس از ۲۰۲۱، ائتلاف‌های سنتی هند را تضعیف کرده، و نزدیکی چین - هند فرصت‌های دیپلماتیک را برای کابل ایجاد می‌کند، اما هند را از حاشیه به مرکز رقابت سوق می‌دهد. در داخل، مهاجرت افغان‌ها و اعتراضات جامعه مدنی هند به «همکاری با سرکوبگران»، سیاست «تعامل واقع‌بینانه» را زیر سؤال برده، و دهلی‌نو را وادار به توازن میان واقع‌گرایی والت و ایدئولوژی دموکراتیک می‌کند.

نتیجه‌گیری

افغانستان، به مثابه «قلب آسیا» در محاسبات ژئوپلیتیکی هند، جایگاهی راهبردی و چند بعدی در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی یافته و کارکرد آن برای دهلی‌نو فراتر از یک دولت حائل سنتی، به مؤلفه‌ای کلیدی در موازنه تهدیدهای ناشی از پاکستان و چین ارتقا یافته است. در چارچوب نظریه موازنه تهدید استفن والت، موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان، به‌ویژه تسلط بر گذرگاه‌های راهبردی واخان و خیبر، برای هند ظرفیتی فراهم می‌سازد تا در برابر نیت تهاجمی اسلام‌آباد و نیز گسترش قابلیت‌های راهبردی پکن - از جمله کریدور اقتصادی چین - پاکستان، ابتکار کمربند و جاده و سرمایه‌گذاری در منابع معدنی افغانستان - موازنه برقرار کند. هم‌زمان، این موقعیت امکان دسترسی هند به منابع انرژی آسیای مرکزی و

^۱ - Geopolitical Monitor

^۲ - International Institute for Strategic Studies

بازارهای پیرامونی را نیز تسهیل می‌کند. افزون بر این، پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان دو کشور، از دوره امپراتوری موریه تا عصر مغول و میراث تمدنی مشترک همچون بودیسم بامیان، زمینه‌های اجتماعی و هویتی لازم برای تداوم این مناسبات را فراهم ساخته است. با این حال، تحولات ژئوپلیتیکی پس از خروج ایالات متحده از افغانستان، هند را از رویکرد مبتنی بر تردید راهبردی و تعامل محدود بدون شناسایی رسمی طالبان، به سمت الگوی عمل‌گرایانه‌تر و واقع‌بینانه‌تری سوق داده است. توسعه تعاملات سیاسی و اقتصادی، از جمله افزایش تماس‌های دیپلماتیک، گسترش مسیرهای تجاری و تقویت مبادلات اقتصادی، نشان‌دهنده تلاش دهلی‌نو برای حفظ نفوذ و جلوگیری از تقویت محور چین - پاکستان در افغانستان است. با وجود این، استمرار تهدیدهای امنیتی، از جمله فعالیت مجدد گروه‌های افراط‌گرا، گسترش حملات داعش شاخه خراسان، محدودیت‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها و نیز پیچیدگی‌های دیپلماتیک مرتبط با عدم اجماع بین‌المللی پیرامون حکومت طالبان، افغانستان را به عرصه‌ای پیچیده و دوجبهه برای سیاست خارجی هند تبدیل کرده است. از این منظر، میزان موفقیت هند در افغانستان به توانایی این کشور در مدیریت شکاف‌های موجود میان طالبان و پاکستان، بهره‌گیری از فرصت‌های مقطعی همکاری امنیتی، و تبدیل افغانستان از کانون بی‌ثباتی به بستری برای تقویت پیوندهای منطقه‌ای و دسترسی ژئواقتصادی وابسته خواهد بود.

منابع

۱. امین، محمد اقبال (۲۰۲۰)، حکومت و سیاست در جنوب آسیا، جلال آباد: ختیز
۲. امین، محمد اقبال (۲۰۲۱)، حکومت و سیاست در آسیای مرکزی، جلال آباد: مومند
۳. رحیمی، دلاور محمد (۲۰۱۸)، ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم، کابل: گجاء
۴. سردار محمد رحیمی، عباس آریفی (۲۰۲۰)، ژئوپلیتیک و منازعات افغانستان (دیدگاه‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی)، کابل: وجاه
۵. عبدالقیوم سجادی، محمدرضا سیرت (۱۴۰۴)، منازعه هند و پاکستان؛ انگاره‌های متعارض و منافع متضاد در افغانستان، فصلنامه‌های مطالعات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه خاتم النبیین، سال دوم، شماره دوم
۶. عبدالله علیزاده، خانعلی عظیمی (۱۴۰۳)، نگاه تاریخی به تعامل هند و افغانستان در بیست سال اخیر، کابل دریافت در: <https://civilica.com/doc/2128007>
۷. محمد علی عابدی، علی محسنی مشتقین و محمد حسن الهی منش (۱۴۰۳)، مولفه‌های تاثیرگذار بر روابط سیاسی طالبان با کشورهای همسایه هند و پاکستان، مطالعات شبه‌قاره، ۱۶ (۴۶)
۸. مظلوم‌یار، فرید گل (۲۰۱۹)، جغرافیای سیاسی افغانستان، جلال آباد: سلام

List of English Resources

9. Anceschi, L. (2025), Geopolitical insights into South Asia, GASAM Publications.
10. Bacon, T., & Mir, H. (2022), The Taliban's terrorism problem, *Foreign Affairs*, <https://www.foreignaffairs.com/>
11. Chatterji, B. S. (2020, March 3), Afghanistan geo-strategically important for India, Financial Express, <https://www.financialexpress.com>
12. Chatterji, S. (2020), US intervention in Afghanistan: Geopolitical dimensions, Routledge.
13. Connah, J. (2021), Why the Taliban won and what it means for South Asia, *International Affairs Forum*.
14. Gannon, K. (2022), India's outreach to the Taliban: Strategic
15. balancing or regional risk? Associated Press.
16. Haidar, S. (2021), India's Afghanistan dilemma after the U.S. exit, *The Hindu*.
17. Joshi, M. (2020), India's foreign policy responses to changing geopolitics in Afghanistan. *Strategic Analysis*, 44(1)

18. Kaura, V. (2021), India and the Afghan peace process: Challenges and prospects, *Indian Foreign Affairs Journal*, 16(1)
19. Krishnan, A., & Johny, S. (2022), India and Afghanistan: Strategic dilemmas and policy choices. In A. J. Tellis (Ed.), *India's foreign policy in the 21st century*. Carnegie Endowment for International Peace.
20. Pant, H. V. (2022), India - Afghanistan relationship: A complex regional dynamic, *Strategic Analysis*, 46(1)
21. Pant, H. V., & Bommakanti, K. (2022), India's foreign policy in a post-American Afghanistan, *The Washington Quarterly*, 45(1)
22. Pant, H. V., & Singh, A. (2019), India's strategic stakes in Afghanistan (Occasional Paper No. 221), Observer Research Foundation.
23. Raghavan, V. R. (2019), Strategic importance of Afghanistan for India, *Journal of Defence Studies*, 13(2)
24. Roy, M. (2021), India's balancing act in Afghanistan, Observer Research Foundation.
25. Roy, M. S. (2021), India and the Afghan peace process: Strategic stakes and regional interests (Occasional Paper No. 84), Institute for Defence Studies and Analyses.
26. Sakandari, H. (2020), Historical geopolitics of Afghanistan, Kabul Institute.
27. Sakandari, S. A. (2020), Contemporary Afghan geopolitics and the main geopolitical advantages of Afghanistan. www.aarf.asia
28. Salahi, Z. (2024), Afghanistan as the heart of Asia, NBR Publications.
29. Small, A. (2020), The China-Pakistan axis: Asia's new geopolitics, Oxford University Press.
30. -Tellis, A. J. (2020), Hustling in the Himalayas: The India - China border confrontation and the future of Indian strategy, Carnegie Endowment for International Peace.
31. Tellis, A. J. (2021), Navigating India's foreign policy: Strategic options in the Afghan quagmire (Policy Paper No. 27), Carnegie Endowment for International Peace.
32. Walt, S. M. (1985), Alliance formation and the balance of world power, *International Security*, 9(4)
33. Walt, S. M. (1987), The origins of alliances. Cornell University Press.
34. Yousuf, M. (2023), India - Afghanistan relations in changing regional
35. geopolitics, *SAGE Journals*.

Afghanistan in India's Balancing Strategy in the Emerging World Order

Safiullah Mawlavi zada¹

Abstract

The Federal Republic of Germany, as a country with the fourth largest economy in the world, is an important player both in the European Union and internationally. Germany decided to reconsider its foreign policy, including the West Asian region, twice in 2014 and 2022. In this regard, this article attempts to examine Germany's foreign policy towards the Islamic Republic of Iran in the period from 2005 to 2024 in the framework of the theory of multilateralism and using a descriptive-analytical method in four areas: political, economic, scientific and cultural. It should be noted that the importance of this research in terms of the field of international relations and West Asian studies stems from the fact that Germany's foreign policy towards Iran in the period from 2005 to 2024 is being examined for the first time. Although there is good material in the field of Germany and West Asia, most studies in this field are general and in the form of brief articles. This article has attempted to use a variety of sources, such as books, theses, articles from scientific-research sites, and reputable news sites from twenty countries in 12 different languages.

Keywords Germany, Iran, Multilateralism, Foreign Policy, West Asia

¹ - PhD student in International Relations, Kharazmi University, Tehran.Iran
mowllasafiullah@gmail.com